

مشروطه‌خواه می‌گوید: «من نگفتم همه چیز کاملاً دینی می‌شود، ما تا جایی که می‌توانیم، سعی می‌کنیم قوانین را بر اساس دین تفسیر کنیم. هر جایی که نتوانستیم، به پای دین نمی‌گذاریم.»

مثل وضع پس از انقلاب، با مجمع تشخیص مصلحت نتوانستند این [تعارضات] را درست کنند

تا اینها پای خودشان نوشته نشود. از این جنبه زیرکی جالبی داشتند چون اینها می‌توانستند گامی بردارند، ولی اسلامی اعلام نکردند. البته یکی از دلایلی که اسلامی نکردند به نظر من مساله «سلطنت» و «پادشاه مشروطه» بود.

واقعا «پادشاهی مشروطه» که یک نهاد عرفی است با «ریاست‌جمهوری عرفی» ما چقدر فرق دارد؟ این سوال را می‌توانیم از خودمان بپرسیم. پادشاه عرفی مشروطه که پسر پادشاه قبلی است با رئیس‌جمهور عرفی ما که نهادی عرفی است و توسط مردم انتخاب می‌شود چه فرقی دارد؟ دینی نیست و تنها مهر تنفیذ ولی فقیه روی رئیس‌جمهور است. انتخاب مردم است. آن هم نهاد عرفی است.

اینجا جالب است که آنها اشتباهات را گردن نمی‌گرفتند کما اینکه رضاشاه را بعدها علما به گردن نگرفتند. با او مقابله کردند. ولیکن امروز هرچه که می‌شود، حتی [اگر] دولت جراحی‌های سیاسی‌ای دهد عواقبش به کل نظام بازمی‌گردد.

فرض بگیریم مسائلی که در خرمشهر ایجاد شد، اصل قضیه بی‌کفایتی یک نهاد در مساله آب بود و مردم ناراضی هستند و قول‌هایی هم داده شد. این وسط طبیعی است گروهک‌ها و خارجی‌ها از آب گل‌آلود استفاده می‌کنند؛ اسلحه دست گرفتند و تیراندازی کردند و کسانی هم مجروح شده‌اند. اصل قضیه [مستقیماً مربوط به کلیت] نظام نیست بلکه [مشکل] ناکارآمدی یک نهاد عرفی [و مساله] آبرسانی است. حتی بحث سیاسی هم نیست، بحث رفاهی است. وقتی این گروهک‌ها وارد می‌شوند، روی دولت توقف نمی‌کنند. شعارها علیه و دولت نیست بلکه علیه کل نظام است. حتی [مشکل] آب ندادن را به دولت و در وزارت نیرو متوقف نمی‌کنند؛ این بر کل نظام سرایت می‌کند، کما اینکه وقتی می‌خواهند شورشی شود، کل نیروهای نظام باید وارد شوند. از بسیج و نیروهای انتظامی و... باید وارد شوند.

درست است که آنها تا آخر حرف را نرفتند ولی ظاهراً یک نوع عمدی وجود داشته تا حرف آخر را بیان نکنند.

◆ نمی‌توان گفت نوعی عافیت‌طلبی در این کناره‌گیری وجود دارد؟

اصلاً عافیت‌طلب نبودند چون همه جان خود را روی این کار گذاشتند. هم آخوند خراسانی مشکوک فوت شده و هم مدرس شهید شده و هم سید عبدا... بهبهانی ترور شده و همه کشته شدند. کدام عافیت‌طلب بودند؟

به چه درد ما می‌خورد؟» و [مطالب این] مناظره «عالم مشروطه‌خواه و عالم مشروطه‌خواه، چه کمکی می‌کند؟»، سوال خوبی است [و آن را با نقل خاطرهای پاسخ می‌دهم].

سال ۷۹ در قم ایرادهایی که مرحوم حاج‌آقا نورا... در مقیم و مسافر به علمای مشروطه‌خواه گرفته است را در جلسه‌ای با حضور آقای مصباح بیان کردم. [بعد از ارائه آن نکات، ایشان هم] گفتند من ۲۰ نکته یادداشت کرده‌ام و می‌خواهم جواب بدهم. آمدند و جواب دادند. همانند این شد که من مشروطه‌خواه شدم و ایشان مشروطه‌خواه شد و جواب داد.

◆ به یاد دارید که چه نکاتی بود؟

خیر! ولی بعدها چاپ هم شد. هفته‌نامه «پرتو سخن» چاپ کرد. جالب بود. معلوم است همان حرف‌ها امروز هم خریدار دارد. منتها این علمای آزادیخواه که یک‌پا در نجف دارند و نائینی و خراسانی و امثالهم هستند، در اصفهان، شیراز و جاهای دیگر هم هستند.

این جریان به نظر من دو ارزش بزرگ برای امروز دارد که در آزادیخواه‌های امروز دیده نمی‌شود. یکی اینکه روحانیونی که ادای آزادی در جبهه اصلاح‌طلبی یا در جبهه‌های سیاسی دیگر درمی‌آورند، به قدری روشنفکر شده‌اند که از سنت فاصله می‌گیرند. سنت را مطابق مدرنیته تفسیر می‌کنند. در حقیقت آزادیخواهی برخی روحانیون جمهوری اسلامی، لیبرالیسم است. در صورتی که آزادیخواهی «علمای مقدس مشروطه»، لیبرالیسم نیست.

دیگر اینکه اینها [یعنی] آزادیخواهان جدید] کم‌کم ارتباط خود را با سنت از دست می‌دهند [اما] آنها با سنت ارتباط داشتند. به‌رغم اینکه [عالم مشروطه‌خواه] با عالم مشروطه‌خواه مقابله می‌کند [در مواضعی او را] محکوم هم می‌کند، ولی ارتباط آنها قطع نیست. ارتباط [میان طرفین بحث] امروز، قطع است.

[غیر از این دو ارزش] نکته سومی هم دارند که سیاسی‌تر است. امروز در اثر اینکه نظام جمهوری اسلامی، یک ولی فقیه و یک شورای نگهبان دارد، کارهایی که به اینها مربوط نیست [هم] پای اینها نوشته می‌شود. همانند کارهای دولت و قوه قضائیه و نهادهای دیگر که صددرصد دینی نیستند و کارشناسان مختلف که رای آنها عرفی و تخصصی است، در آنها حضور دارند.

مثلاً «برنامه بودجه» را علما نمی‌نویسند بلکه «کارشناسان اقتصادی»، «سازمان برنامه و بودجه» و... می‌نویسند. بعید [هم] هست از عالم دینی نظر بخواهند. اگرچه مسائل و پیچیدگی‌های بازار نفت که - بودجه کشور را نسبت با آن تدوین می‌کنند - کاری به علما ندارد [اما] چنانچه برنامه و اثرات آن [در نهایت] خراب دربیاید و مشکلی ایجاد شود، مردم پای چه کسی می‌گذارند؟

◆ به این ترتیب که می‌فرمایید، به پای ولی فقیه و کل نظام نوشته می‌شود.

پای ولی فقیه و علما نوشته می‌شود. مشروطه‌خواه این چنین بود که کاری کردند

کتابی نبود که بگوییم دست مردم باشد. [اما] مقیم و مسافر از ابتدا کتاب مردمی [بود] و حتی حالت نمایشنامه دارد و از این جهت جذاب است. [البته چنانکه گفتیم] مدل استدلال‌ها و مدل فکر [آقای نائینی و حاج‌آقا نورا...] یکی است.

◆ فکر مرحوم آقانورا... با آقای نائینی یکی است؟

بله، هر دو از یک چیز پیروی می‌کنند. البته به نظر من این کتاب [مقیم و مسافر] از کتاب آقای نائینی واقع بینانه‌تر است. کتاب آقای نائینی در فضای ایران نوشته نشده و در فضای عراق است. استبداد را [به لحاظ] نظری نقد کرده، اما این کتاب استبداد را [به لحاظ] عملی نقد کرده است. مثلاً [حاج‌آقا نورا... در مقیم و مسافر] از قول عالم مشروطه‌خواه [خطاب به عالم مشروطه‌خواه] می‌گوید: «دلایل اینکه مشروطه شدید، چیست؟» این دقیقاً زمانه حاج‌آقا نورا... است که این پرسش را دارد. عالم مشروطه‌خواه [پاسخ] می‌گوید که: «من ۱۰ مورد می‌دانم که استبداد بد است. مشروطه‌خواه می‌گوید «چرا بد است؟» و مشروطه‌خواه دلایلی بیان می‌کند و این دلایل، تنها دلایل نظری نیست، بلکه مثال هم می‌آورد. مثلاً [در دفاع از مشروطه شدن] می‌گوید «یکی از وزیران خائن آمد و مرغی را زنده پر کند و جلوی پادشاه انداخت و گفت باید با رعیت این‌طور برخورد کنید. مرغ همان‌طور که جان می‌داد، بال و پر می‌زد، وزیر به پادشاه گفت باید این‌طور با رعیت برخورد کرد.»

آیا از این مثال زیباتر و واضح‌تر برای توضیح استبداد وجود دارد؟ درباره اینکه ایران را از دست دادند هم مثالی بیان کرده است: «فلان وزیر به خمار روز و قمار شب، دریای خزر را گوید: یک قاشق آب گندیده چه قابل است بخشیدن!» توضیح استبداد [در] آن خیلی ملموس است. آن [عالم مشروطه‌خواه] هم قبول می‌کند. موضوع این است که عالم مشروطه‌خواه و عالم مشروطه‌خواه حرف هم را می‌فهمند ولی غلبه با مشروطه‌خواه است.

عالم مشروطه‌خواه از ایشان می‌پرسد: «اینکه می‌گویید مشروطه اسلامی است، این سلطنت را چطور می‌خواهید مشروع کنید؟ اساس این سلطنت دینی نیست.» ایشان می‌گوید: «من نگفتم همه چیز کاملاً دینی می‌شود، ما تا جایی که می‌توانیم، سعی می‌کنیم قوانین را بر اساس دین تفسیر کنیم. هر جایی که نتوانستیم، به پای دین نمی‌گذاریم.»

مثل وضع پس از انقلاب، با مجمع تشخیص مصلحت نتوانستند این [تعارضات] را درست کنند. با این راه‌ها فرار نمی‌کردند [بلکه] می‌گوید: «هر چه نتوانستیم را پای دین نمی‌گذاریم، اما هر چه را بتوانیم می‌گذاریم.» همانند این را مرحوم نائینی هم دارد. منتها این به زبان ساده بیان می‌کند.

◆ قدر مقدور همین جاست؟  
بله، اگر از من این‌طور بپرسید که «این [بحث]